

اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم

در این زمینه

محمدعلی انصاری‌پور^۱، محمدحسن صادقی‌مقدم^{۲*}

۱- استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دریافت: ۸۳/۸/۲۱

پذیرش: ۸۴/۱/۳۱

چکیده

در حقوق اسلام و ایران، زوجین در زندگی زناشویی وظایف معینی نسبت به یکدیگر دارند. از این وظایف تحت عنوان تمکین (اطاعت)، اعم از تمکین عام و خاص بحث می‌شود. زوجه غیر از این تکالیف، وظایف دیگری در قبال شوهرش ندارد.

بنابراین، چنانچه زوجه، غیر از وظایف زناشویی، به دستور شوهر کاری را انجام دهد، در حالی که برای آن کار عرفاً حق‌الزحمه‌ای تعلق گیرد، استحقاق دریافت حق‌الزحمه آن را دارد، مگر اینکه ثابت شود که زوجه کارهای مزبور را مجانی انجام داده است.

تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ مواردی را که زوجه می‌تواند برای کارهای انجام گرفته در خانه، اجرت‌المثل مطالبه کند تشریح کرده است. برابر تبصره سوم قانون فوق‌الذکر، شوهر باید قبل از اجرای صیغه طلاق کلیه حقوق زوجه، اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و حق‌الزحمه را نقداً به وی بپردازد.

این مقاله، مبانی قانونی حق زوجه را، مبنی بر دریافت حق‌الزحمه برای کار در خانه از نظر حقوق اسلام و ایران و طریقی را که چنین حقی در دادگاهها مورد اجرا قرار می‌گیرد، مورد بررسی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: اجرت‌المثل، نخله (بخشش)، اصل عدم تبرع، تمکین (اطاعت)

E-mail: sdshti@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:



۱- مقدمه

شناخت دقیق زن و مرد از حقوق یکدیگر در ایام زوجیت موجب قوام و پایداری نهاد مقدس خانواده خواهد شد. اهمیت خانواده در پایداری جوامع بشری، مراجع قانونگذاری را بر آن داشته تا با شناخت عوامل مؤثر در تزلزل این بنای مهم اجتماعی و ارائه راهحل، از فرو ریختن آن جلوگیری کنند. عمده‌ترین منشأ اختلافات زن و مرد در ایام زناشویی، عدم شناخت زوجین از حقوق یکدیگر است. تلاش اندیشمندان در تبیین وظایف هر یک از زن و مرد در چارچوب احکام اسلام و گامهای مؤثر مراجع قانونگذاری در تصویب قوانین مناسب، مانع جدایی زن و شوهر و در نتیجه بروز آثار زیانبار طلاق می‌گردد.

یک دهه از تصویب و اجرای «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» مشتمل بر یک ماده واحده و هفت تبصره می‌گذرد. ارجاع اختلاف زوجین به داوری به حکم آیه ۳۵ سوره نساء، حکم اصلی قانون است که زمینه‌ساز صدور گواهی عدم امکان سازش و در نتیجه جاری شدن صیغه طلاق می‌گردد. به موجب تبصره سه قانون، اجرای صیغه طلاق، مستلزم تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه، اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن است. پرداخت اجرت‌المثل کارهایی که زوجه علاوه بر وظایف شرعی خود انجام می‌دهد، در کنار مهریه، نفقه و جهیزیه می‌تواند مانعی در اجرایی شدن تصمیم عجولانه مرد در طلاق زوجه باشد.

مراحل تصویب قانون مذکور که با ارائه طرح در سال شصت و هشت و تصویب در سال ۷۰ و سه بار رفت و برگشت بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، بالاخره با مداخله مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال هفتاد و یک پای به صحنه اجرا گذاشت، نشان از اختلاف نظر در مبانی فقهی پرداخت حق‌الزحمه در مقابل کارهایی دارد که زوجه در منزل شوهر انجام می‌دهد. وظیفه شرعی زوجه در زندگی زناشویی و انگیزه زنان در انجام کارهای مذکور، عناصر اصلی این اختلافند.

اگرچه نویسندگان حقوقی در کتب و برخی مقالات، سعی در تبیین مبانی فقهی تأسیس مذکور داشته‌اند، لکن کارنامه قضایی ایران در این زمینه هیچگاه در معرض نقد قرار نگرفته است. آنچه این نوشته درصدد آن برآمده، نگاهی کوتاه به مبانی فقهی و دقتی عمیقتر در عملکرد محاکم به ویژه شعب دیوان عالی کشور، در این موضوع است. روش محاسبه اجرت‌المثل و مقایسه برخی از آرا با یکدیگر از این نظر نیز مد نظر قرار گرفته است. توسعه این حق در مواردی که پایان علقه زوجیت به درخواست زوجه و در چارچوب اختیار قانونی و یا به فوت زوج واقع می‌گردد نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است. کلام با ارائه پیشنهاد روشن، واقع‌بینانه و عملی به پایان می‌رسد.

۲- طرح موضوع و سابقه

۲-۱- طرح موضوع

اندکی بیش از یک صدسال از استقلال مالی زن و رفع حجر از زن شوهردار در دنیای غرب نمی‌گذرد [۱، ص ۳۶۲؛ ۲، ص ۱۳۷]. در حالی که اسلام بیش از چهارده قرن است که استقلال کامل مالی زن را در خانواده به رسمیت شناخته است. خداوند متعال در آیات نورانی قرآن مجید می‌فرماید: «مردان را از آنچه کسب می‌کنند، بهره‌ای است و زنان را از آنچه کسب می‌کنند سهمی است». برتری مالی که هر یک از زن و مرد به سبب موقعیت اجتماعی و یا کار و کوشش در تجارت یا دیگر فعالیتها به دست آورده‌اند، مربوط به خودشان است [۳، ص ۵۰۱].

اعطای استقلال اقتصادی به زن در اسلام برخلاف غرب، براساس جنبه‌های انسانی، الهی و عدالت دوستی اسلام است و همان طور که مردان را در نتایج کار و تلاش خویش دارای حق می‌داند، بر تسلط و استقلال زن در نتیجه کار و فعالیتش صحه می‌گذارد [۴، ص ۲۱۶]. قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۱۸ مقرر می‌دارد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند». حقوق ایران بر مبنای فقه اسلام این قاعده مترقی، یعنی استقلال کامل مالی و آزادی در کسب و تصرف زن در اموال خود را در ماده فوق گنجانده است [۵، ص ۳۱۷؛ ۶، ص ۱۴۹؛ ۲، ص ۱۳۸؛ ۷، ص ۵۸؛ ۸، ص ۹۷۸].

حق دریافت مهریه و نفقه و مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و در خانه شوهر انجام می‌دهد و همچنین ارثی که به وی می‌رسد، بدون اینکه برای تصرف و یا انجام معاملات حقوقی خود احتیاجی به قیمومیت مرد داشته باشد، نشان از استقلال مالی زن دارد. مقدار مهر به تراضی طرفین تعیین (ماده ۱۰۸۰ ق.م.) و به مجرد عقد، زن مالک آن می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بکند (ماده ۱۰۸۱ ق.م.).

در عقد دائم، قانونگذار، مرد را موظف به تأمین معاش زن از قبیل مسکن و لباس و غذا و وسایل زندگی در حد متعارف و متناسب با وضعیت زن، و حتی خادم در صورت عادت زن یا احتیاج وی کرده است (موارد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ ق.م.). در عقد موقت نیز در صورت اشتراط و یا انعقاد عقد بر مبنای پرداخت نفقه، مرد موظف به پرداخت آن است (ماده ۱۱۱۳ ق.م.). پرداخت حق الزحمه کارهایی که زن، خارج از وظیفه شرعی خود در خانه شوهر انجام می‌دهد نیز به موجب تبصره شش ماده واحده مصوب سال هفتاد و یک با رعایت شرایطی، به عهده مرد گذاشته شده است.



۲-۲- سابقه

اگرچه ماده یازده قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ نوعی حمایت مالی از هر یک از زوجین، در صورت سوء رفتار و قصور منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش را تأسیس کرد، لکن با توجه به اینکه ماهیت اختیار مذکور برای دادگاه، جبران خسارت احتمالی و ضرر طرف زیان دیده از رفتار سوء و قصور طرف دیگر است [۶، ص ۲۸۵] نمی‌تواند به‌عنوان سابقه حق‌الزحمه کارهای زن در خانه تلقی گردد.

شاید اولین گام را بتوان در بخشنامه شورای عالی قضایی و در لایه‌های انگیزه‌های صادرکنندگان آن جستجو کرد. یکی از شروطی که به موجب بخشنامه سال شصت و یک شورای عالی قضایی در سند ازدواج گنجانده شد، این است که اگر مرد بدون عذر موجه اقدام به مطلقه کردن همسرش کند، باید تا نصف داراییهای به دست آمده در زمان زوجیت را مجاناً به زن تملیک کند. صرف نظر از شرعی بودن یا نبودن شرط مذکور [۹، ص ۷۶] این شرط فعل، مرد را مکلف می‌سازد تا در صورت پذیرش این شرط، مقداری از دارایی تحصیل شده در ایام زوجیت را به تملیک زن درآورد. بدیهی است میزان و محدوده اموال تحصیل شده در ایام زوجیت به عهده دادگاه است. در اینکه آیا این هبه و بخشش مندرج در این شرط ما به ازای کارهایی است که زن در خانه و به صورت مؤثر در تحصیل اموال مذکور انجام می‌دهد یا خیر، محل تردید است. به نحوی که در بعضی از آرای محاکم نیز ظاهر شده است [نظر اقلیت در دادنامه شماره ۱۴۸-۸۲/۵/۲۵ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور]؛ اما قرار دادن شرط تنصیف دارایی تحصیل شده در ایام زوجیت در عقدنامه را می‌توان قرینه‌ای برای تصمیم طرفین در تعیین تکلیف امور مالی فی‌مابین به حساب آورد.

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، حاصل طرحی است که در سال شصت و هشت، شامل یک ماده واحده و پنج تبصره به مجلس ارائه و پس از سه بار رفت و برگشت بین مجلس و شورای نگهبان در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد. مجمع مذکور در تاریخ ۷۱/۸/۲۸ تبصره شش طرح را که مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود با اصلاحاتی به شرح زیر به تصویب رساند: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده او نبوده است، دادگاه بدو از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان مصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء

اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده است، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند.

ب) در غیر بند «الف»، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌کند. نحوه اجرای تبصره فوق در آرای محاکم در قسمت دیگری از نوشته حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

۳- مفاهیم و مبانی و شرایط

۳-۱- مفاهیم

ابتدا مفهوم اجرت‌المثل، نحله و متاع و سپس مبانی فقهی و پس از آن شرایط استحقاق و دریافت اجرت‌المثل توسط زوجه بیان می‌شود.

۳-۱-۱- مفهوم اجرت‌المثل

اجر، ما به ازای عمل است [۱۰، ص ۷۷] و اجرت به مزد، مزدکار، حق‌القدم و دستمزد معنا شده است [۱۱، ص ۸۴].

اجرت‌المثل در مقابل اجرت‌المسمی، یعنی اجرت مذکور در عقد اجاره است و به معنای اجرت منافع استیفا شده و یا تلف شده از مال یا عمل غیر است [۱۲، ص ۸۶]. از آنجا که اجرت‌المثل بدل قیمت واقعی منافع است، باید با ملاحظه اجاره امثال مورد اجاره تعیین شود [۱۳، ص ۲۸۲].

برابر قسمت «الف» از تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، در صورت مطالبه حق‌الزحمه توسط زوجه، در مقابل کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده، دادگاه با ملاحظه اجاره میزان اعمالی که زوجه در منزل شوهر انجام داده، اجرت‌المثل را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند.

۳-۱-۲- مفهوم نحله (بخشش)

نحله اسمی است از ریشه نُحِل و به معنای عطایی است که در مقابل ثمن یا چیزی قرار نگرفته باشد [۱۰، ص ۷۴؛ ۳، ص ۲۸۷؛ ۱۴، ص ۳۶؛ ۱۵، ص ۵۹۳]. مقصود از «نحله» در آیه چهارم سوره نساء



نیز دادن مهریه زنان به طور کامل به عنوان یک عطیه (الهی) است [۱۶، ص ۳۷۳؛ ۱۷، ص ۴۹]. این آیه، مهریه را از آن نظر با اسم نخله قرین کرده که عطیه مرد مانند عطیه زنبور عسل، عوض مالی ندارد.

اصطلاح دیگری موسوم به «متاع» در قرآن مجید (بقره، ۲۴۱) وجود دارد که به مفهوم مورد نظر در قانون نزدیکتر است. با توجه به اینکه قانونگذار، نخله را به معنای قید توضیحی بخشش و بین دوکمانه قرار داده است، به نظر می‌رسد مقصود قانونگذار هدیه‌ای است متناسب با مدتی که زن در خدمت مرد بوده و حسب شرایط مالی و توانایی و تنگدستی که مرد در آن قرار دارد. متاعی که در آیه شریفه ۲۳۶ سوره بقره به فراخ‌دستی و تنگدستی مرد وابسته شده و مربوط به زنان مطلقه‌ای است که مهر ایشان تعیین نگردیده، در آیه ۲۴۱ سوره بقره به مطلق زنان مطلقه اختصاص دارد و چون ثبوت حکم به تقوا منوط شده، دلالت بر استحباب دارد [۳، ص ۳۴۹].

ایراداتی از قبیل چگونگی توجیه بخشش، در قالب عقد که مستلزم رضایت طرفین است و در عین حال اجباری بودن بخشش (موضوع بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق) از طرف اساتید حقوق مطرح گردیده است [۶، ص ۲۸۵]. در مقابل این ایراد می‌توان گفت که به نظر می‌رسد ماهیت بخشش (نخله) مندرج در بند «ب» قانون مذکور به قرینه تقیید به سالهای زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام می‌دهد، ما به ازا و اجرت‌المثل زحماتی است که زن در خانه شوهر انجام می‌دهد و در عین حال در چارچوب بند «الف» نمی‌گنجد. به عنوان مثال، چنانچه در وظیفه شرعی بودن یا نبودن کارها، یا وجود یا عدم وجود دستور زوج و همچنین تبرعی بودن یا نبودن اعمال مذکور تردید شود، دادگاه در هر حال باید مبلغی را برای زوجه تعیین کند. آرای صادره توسط محاکم نیز گواه چنین استنباطی از قانون است.

۳-۲- مبانی

صرف‌نظر از روابط مالی زوجین در خصوص مهریه، نفقه و ارث، آنچه در این نوشته مورد بحث قرار گرفته، آثار مالی کارهایی است که زوجه در خانه شوهر انجام می‌دهد، بدون اینکه شرعاً و یا به موجب قانون، وظیفه‌ای در آن باره داشته باشد. قبل از بحث در خصوص مبانی فقهی پرداخت حق‌الزحمه در قبال کارهای زوجه در خانه شوهر، ابتدا باید وظایف شرعی زن در خانه شوهر تبیین شود و پس از آن، استحقاق اجرت در قبال سایر کارها مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۲-۱- وظایف زوجه در زندگی زنashویی

با وقوع عقد دائم و ایجاد رابطه زوجیت، برای هر یک از زن و شوهر، تکالیف و حقوقی برقرار می‌گردد. حسن معاشرت (ماده ۱۱۰۳ ق.م)، معاضدت در تشیید مبانی خانواده و معاضدت در تربیت فرزندان (ماده ۱۱۰۴ ق.م) از وظایف زن به شمار می‌رود. وظایف مذکور تکلیفی اخلاقی را به عهده زن می‌گذارد، لکن اگر زن به این تکلیف عمل نکند ممکن است ناشزه محسوب گردد [۶، ص ۱۳۷؛ ۲، ص ۲۲۰؛ ۷، ص ۴۳۰]. به عقیده برخی دیگر از حقوقدانان [۵، ص ۲۸۷] صرفاً افعالی از قبیل سوء رفتار و ارتکاب اعمال ناروا یا عدم اطاعت زن از شوهر در امور واجب از نظر فقهی نشوز محسوب شده است [۱۸، ص ۳۰۳]. به نظر می‌رسد مهمترین وظیفه زن، تمکین در مقابل شوهر است، به نحوی که انجام این وظیفه و لوازم آن، اعم از آمادگی و اجتناب از چیزی که موجب تنفر و دوری مرد می‌گردد، در مقابل نفقه قرار گرفته است [۱۹، صص ۱۴۸ و ۳۰۳؛ ۲۰، ص ۴۶۵؛ ۱۸، ص ۳۰۵؛ ۲۱، ص ۲۷۸؛ ۲۲، ص ۲۴۸]. به این ترتیب بر اساس شرع و قانون، وظیفه شرعی زن در خانه شوهر، تمکین، اعم از تمکین خاص (انجام تکالیف خاص زنashویی، مفاد ماده ۱۰۸۵ ق.م) و تمکین عام از قبیل حسن معاشرت، اطاعت از شوهر، خوش رفتاری و خوش رویی، رعایت نظافت و آرایش، خارج نشدن از خانه شوهر بدون اجازه و سکونت در منزلی است که شوهر تعیین می‌کند (مفاد ماده ۱۱۱۴ ق.م) و همچنین است تلاش در استواری و استحکام مبانی خانواده و همکاری با شوهر در تربیت فرزندان (مفاد ماده ۱۱۷۸ ق.م).

بدیهی است که مطالبه اجرت در مقابل کارهای فوق‌الذکر، مبنای شرعی و قانونی ندارد، اما اگر زن در خانه شوهر، علاوه بر کارهایی که از لوازم انجام تکالیف فوق‌الذکر است، کارهایی از قبیل آشپزی برای شوهر و فرزندان و میهمانان و پذیرایی از آنان، شستن ظرف و لباس، نظافت خانه، شیردادن به فرزند و مراقبت از آنان انجام دهد، از نظر شرعی، مستحق دریافت اجرت است. وجوب نفقه نیز به مجرد عقد تحقق می‌یابد و در مقابل کارهای زوجه در خانه شوهر نیست.

۳-۲-۲- مبانی فقهی اجرت عمل

عمل انسان از اموال تلقی شده و می‌تواند در عقد بیع عوض قرار گیرد [۲۶، ص ۸]. بر اساس قاعده فقهی احترام، مستند به بنای عقلا [۲۳، ص ۵۴۹] و روایات [۲۴، ص ۶۱۰] که حرمت مال مسلمان را مانند حرمت خون وی می‌داند، کسی که از منفعت عمل دیگری بهره‌مند می‌شود، با لحاظ شرایطی



باید ما به ازای آن را بپردازد [۲۵، ص ۱۱۲: ۱۷، ص ۷۲: ۲۶، ص ۱۹۰: ۱۹، ص ۳۳۵: ۲۷، ص ۳۳۲: ۲۸، ص ۲۹۷: ۲۹، ص ۳۹۱: ۲۳، ص ۵۴۹].

قانون مدنی ایران در ماده ۳۳۶ استحقاق اجرت عملی را که به امر دیگری انجام می‌گیرد، در حالی که عمل در عرف دارای اجرت باشد و یا عامل خود را برای انجام آن عمل و اخذ اجرت آماده کرده باشد، به رسمیت شناخته است. این اجرت به دلیل عدم تعیین، اجرت المثل عمل مذکور است. در مورد مبانی شرایط استحقاق مذکور در کتابهای تفسیر قانون مدنی به تفصیل بحث شده است [۳۰، ص ۴۹۷: ۳۱، ص ۳۵۲: ۳۲، ص ۲۶۳: ۷، ص ۴۱۲: ۳۳، ص ۱۵۷: ۸، ص ۳۲۴: ۱۲، ص ۱۳۴: ۳۴، ص ۱۳۳].

فقه براساس احترام مال مسلمان و عدم جواز تصرف در مال کسی بدون رضایت وی، در صورت انجام امری توسط شخصی به دستور او و یا تأمین خواسته وی، حکم به پرداخت عوض کرده‌اند [۲۶، ۱۹۰]. استحقاق زن در مقابل کارهایی که خارج از وظیفه شرعی در منزل انجام می‌دهد در فتاوی فقها نیز آمده است [۳۶: ۳۷، ص ۴۳۶: ۳۷، ص ۴۶۱: ۳۸، ص ۳۹۵: ۹، ص ۷۶: ۴۰، ص ۲۳۴: ۴۱، ص ۵: ۴۲، ص ۳۶۴: ۴۳، ص ۳۷۷].

۳-۲-۳- نظر شورای نگهبان و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام

تبصره شش طرح قانونی اصلاح مقررات مربوط به طلاق (مصوب ۷۰/۷/۳ مجلس شورای اسلامی) به دلیل مغایرت با موازین شرع، مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت. تبصره شش طرح مذکور مقرر می‌داشت: «تبصره ۶: چنانچه مرد به ناحق و به دور از انصاف مصمم به طلاق شود به حکم دادگاه اجرت المثل سالیان زندگی مشترک از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌گردد».

به نظر می‌رسد فقهای شورای نگهبان با اعتقاد به اینکه کارهایی که زن در ایام زوجیت انجام می‌دهد، تبرعی است و قرینه‌ای بر مطالبه مزد از طرف زن وجود ندارد، این تبصره را مغایر با موازین شرع دانسته‌اند. به نظر می‌رسد تعیین تبرعی بودن اعمال زوجه در زندگی زناشویی با عامل است. به تعبیر صاحب جواهر (ره) عامل به نیت خود از هر کسی بصیرتر است [۱۹، ص ۳۳۷] و در مقام شک بین تبرعی بودن یا نبودن با توجه به اصل عرفی عدم تبرع، باید حکم به تبرعی نبودن و استحقاق مطالبه اجرت المثل کنیم.

مجلس شورای اسلامی در مصوبه ۷۰/۸/۲۸ خود، تبصره شش را به شرح زیر اصلاح کرد: «تبصره ۶: چنانچه مرد به ناحق و به دور از انصاف مصمم به طلاق شود به حکم دادگاه اجرت المثل کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و در سالیان زندگی مشترک انجام داده است از

طرف زوج به زوج پرداخت می‌گردد».

مقید کردن کارهایی که زوج در خانه شوهر انجام می‌دهد به کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده نیز نتوانست فقهای شورای نگهبان را بر شرعی بودن مصوبه جدید متقاعد کند و این بار، اطلاق تبصره شش مغایر با موازین شرع شناخته شد. با تأکید مجلس شورای اسلامی بر مصوبه قبلی خود در جلسه مورخ ۷۰/۱۲/۲۱ و اصرار شورای نگهبان بر غیرشرعی بودن اطلاق تبصره مزبور در جلسه مورخ ۷۰/۱۲/۲۷، در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام با مقید کردن مصوبه مذکور به مواردی از قبیل درخواست طلاق به وسیله زوج، مستند نبودن تقاضای طلاق به تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زوج، انجام کارهایی خارج از وظیفه شرعی، دستور زوج به انجام کارهای مذکور، و قصد عدم تبرع، آن را در تاریخ ۷۱/۸/۲۸ به تصویب رساند.

۳-۳- شرایط

استحقاق دریافت اجرت‌المثل توسط زوج، مستلزم ترتیبات و شرایطی مانند مصالح، عمل به شرط ضمن عقد یا عقد خارج لازم، انجام کارهایی خارج از وظیفه شرعی، دستور و یا حداقل تقاضای شوهر و نداشتن قصد تبرع است. با توضیح وظایف زوج در زندگی زناشویی در بند ۱-۲-۳ و مصالح و عمل به شرط در بندهای ۱-۴ و ۲-۴ به دو مورد باقیمانده می‌پردازیم.

۳-۳-۱- دستور و یا تقاضای شوهر

همان‌گونه که در مورد ضمان استیفای عمل غیر (مفاد ماده ۳۳۶ ق.م.آمد، محاسبه و حکم به پرداخت اجرت‌المثل به موجب قسمت «الف» از تبصره ۶ قانون، مستلزم دستور شوهر است. صرف اجازه ولو به صورت فعل، مانند جلوس نزد آرایشگر برای اصلاح سر [۱۹، ص ۳۳۵؛ ۴۵، ص ۱۴۲] نیز موجب استحقاق اجرت است. با این بیان، اعمالی مانند آشپزی، خیاطی، نظافت و پذیرایی از میهمانان که زن در خانه شوهر و به دستور وی یا حداقل تقاضای او (قولی یا فعلی) انجام می‌دهد، خارج از وظیفه شرعی وی و مستحق اجرت است [۲۵، ص ۱۱۲؛ ۱۹، ص ۳۳۵؛ ۱۸، ص ۳۰۵]. در صورتی که شوهر دستور به زوج را انکار کند، به نحوی که اختلاف در اصل صدور امر و یا عدم صدور بیفتد، به اقتضای اصل عدم (امر)، مدعی امر (زوج) باید ادعای خود را اثبات کند [۴۱، ص ۵؛ ۹، ص ۱۷۶؛ ۲۸، ص ۳۰۲]. با استنباط از ظهور عرفی، چنانچه زوج دستور صریح خود را به زوج



در انجام کارهای خانه انکار کند، دستور ضمنی و یا تقاضای قولی و یا فعلی را نمی‌تواند انکار کند. در هر حال، تشخیص وجود این دستور و یا تقاضا با دادگاه است. ادعای بنای عقد ازدواج بر این شرط ضمنی که انجام کارهای خانه وظیفه زوجه است، مسموع نیست.

۳-۲-۳- قصد عدم تبرع

یکی از شرایط استحقاق زن به اجرت المثل در مقابل کارهای خانه، به موجب قسمت «الف» از تبصره شش این است که کارهای مذکور تبرعی نباشد. فقها در ضمان استیفای عمل غیر، شرط استحقاق اجرت را تبرعی نبودن عمل ذکر کرده‌اند [۲۵؛ ص ۱۱۲؛ ۱۹، ص ۳۳۶] و در استحقاق اجرت المثل کارهای زن در خانه - که شرعاً به عهده وی نبوده - نیز یکی از شرایط را نداشتن قصد تبرع و انجام عمل به صورت مجانی بیان کرده‌اند [۳۶؛ ص ۴۳۷؛ ۳۷، ص ۳۷۷].

در صورت اختلاف بین زن و شوهر در مورد تبرعی بودن و یا نبودن عمل، در صورت فقدان قرینه بر اثبات آن، به دلیل اصل عدم تبرع، قول زوجه پذیرفته می‌شود و مدعی تبرعی بودن عمل، یعنی زوج که ادعای وی خلاف اصل است، باید ادعای خود را ثابت کند [۱۹، ص ۳۳۷؛ ۲۵، ص ۱۱۳؛ ۲۸، ص ۳۰۰؛ ۴۱، ص ۵؛ ۳۶، ص ۴۳۷].

۴- رویه قضایی

کیفیت اجرای تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، در آرای محاکم بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور در بوته نقد و ارزیابی، تصویر روشنی برای محققین و قضات محاکم ترسیم می‌کند.

ایجاد رویه قضایی و رسیدن به راه‌حلهای ثابت و روشن، قضات محاکم را در برداشتهای حقوقی به ثبات و استحکام در آرا رهنمون می‌سازد. در عین حال با بررسی تعدادی از آرای صادر در حوزه اجرت المثل کارهای زوجه در خانه شوهر، نمی‌توان به ثبات و عادت خاصی در این مسأله حقوقی دست یافت.

تلاش این نوشته و هدف اصلی از آن این است که قضات محاکم، به ویژه محاکم بدوی و تجدیدنظر، با ملاحظه این نقد و ارزیابی به سمت ایجاد رویه قضایی واحد گرایش یابند. البته این سخن به معنای آن نیست که اختیار تفسیر قضایی از قضات گرفته شده، چرا که اعتبار هر رأی مخصوص به همان دعوا است و قضات محاکم به حکم اصل هفتاد و سه قانون اساسی مجاز به

تفسیر و برداشت از قانون هستند. چنان‌که خواهد آمد وقتی به حکم تبصره شش قانون، ترتیب تعیین نخله برای زن بعد از رسیدگی به موضوع اجرت‌المثل است، بدون رسیدگی و رد یا تأیید خواسته زن، مبنی بر تعیین اجرت‌المثل، صدور آرای متعدد از محاکم بدوی در زمینه تعیین نخله را نمی‌توان در چارچوب تفسیر قاضی و برداشت وی از قانون دانست. چنین موضوعی حاکی از اشتباه و عدم توجه قاضی به حکم قانون است.

به موجب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، ترتیباتی برای صدور حکم طلاق ضروری است. ارجاع امر به داور (ماده واحده و تبصره یک)، صدور گواهی عدم امکان سازش بر اساس رأی داوران (ماده واحده و تبصره ۲)، تعیین حقوق شرعی و قانونی زوجه و تعیین تکلیف حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده زن نبوده است (از طریق تصالح، یا عمل به شرط ضمن عقد در خصوص مسائل مالی، یا محاسبه اجرت‌المثل و یا تعیین نخله) از جمله این امور است. از آنجا که موضوع مورد بحث، اجرت‌المثل و شرایط آن یا جایگزین دیگری به نام نخله است، آرای مورد ارزیابی قرار گرفته که روی موضوع مذکور متمرکز باشند. لذا شرایط پرداخت حق الزحمه کارهای زوجه، اجرای شروط ضمن عقد و محاسبه اجرت‌المثل و نخله، به ترتیب زیر در آرای دیوان عالی کشور، تعقیب شده است.

۴-۱- مطالبه حق الزحمه توسط زوجه

به نظر می‌رسد قانونگذار در صدر تبصره شش، بدون توجه به اینکه طلاق به درخواست زوج باشد یا زوجه، تکلیف حق الزحمه کارهایی را که زوجه خارج از وظیفه شرعی، در منزل شوهر انجام داده تعیین و وظیفه دادگاه را مبنی بر تصالح و عمل بر طبق شرایط ضمن عقد، مشخص کرده است. آنچه قانونگذار در صدر تبصره شش تحت عنوان حق الزحمه کارهای زن در خانه شوهر آورده، چیزی جز اجرت‌المثل مذکور در قسمت «الف» همان تبصره نیست. چنانچه زن در خانه شوهر، خارج از تکالیف شرعی، یعنی تمکین و معاضدت در تشییع مبنای خانواده و تربیت اولاد و حسن خلق، کارهایی از قبیل آشپزی، خیاطی و شیردادن فرزند انجام دهد، مستحق دریافت ما به ازای آن است. این امر اختصاص به این ندارد که طلاق به وسیله مرد درخواست شده باشد و یا زن.

اختصاص دریافت حق الزحمه و یا اجرت‌المثل به طلاق نیز دلیلی ندارد. ممکن است قانونگذار در راستای ضرورت استحکام بنای خانواده و عدم طرح مسائل مادی قبل از طلاق، درخواست زوجه را به طلاق مقید کرده باشد؛ اما ملاحظه می‌شود که اموری مانند مهریه و نفقه که از لحظه انعقاد عقد و



یا شروع زندگی مشترک برای زن و بر عهده مرد قرار می‌گیرد، از مسائل مالی است که در طول زندگی و بدون ارتباط به طلاق و جدایی قابل طرح است. برخی از فقها نیز استحقاق زن به اجرت‌المثل را بدون ارتباط به طلاق و حتی در صورت برقراری زوجیت مورد تأکید قرار داده‌اند [۹، ص ۷۶؛ ۳۹، ص ۳۹۶؛ ۴۱، ص ۵؛ ۴۲، ص ۹۸]. توسعه پرداخت حق‌الزحمه به زوجه در موارد فوت زوج و یا مواردی که زوجه به وکالت از شوهر اختیار طلاق پیدا می‌کند نیز متصور و بلااشکال است.

۴-۱-۱- تصالح

با توجه به اطلاق صدر تبصره شش و عدم تقیید درخواست اجرت‌المثل توسط زوجه به حالت و شرایطی خاص، دادگاه باید بر اساس تصالح و یا شرط ضمن عقد، حق‌الزحمه را در صورت مطالبه تعیین و به پرداخت آن حکم کند؛ اما آرای محاکم، پرداخت حق‌الزحمه و یا اجرت‌المثل را منوط به حالتی کرده‌اند که درخواست طلاق از طرف مرد ارائه شده باشد. به نظر می‌رسد با این برداشت، مباحث صدر و ذیل تبصره شش که به نظر دو حکم متمایز را مطرح کرده‌اند، خلط شده است. در صورتی که درخواست طلاق توسط زوجه مطرح و همراه با آن درخواست حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده مطرح شده باشد، دادگاه باید به حکم صدر تبصره شش در ابتدا از طرق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام کند. قانونگذار با ارائه طریق مبنی بر تأمین خواسته زوجه، استحقاق وی را بر مطالبه حق‌الزحمه به رسمیت شناخته و آن را منوط به درخواست طلاق از طرف مرد نکرده است.

شعبه دوم دادگاه عمومی بروجن برابر دادنامه شماره ۱۰۲ در تاریخ ۷۹/۲/۷ ضمن احراز عسر و حرج زوجه با استناد به ماده ۱۱۳۰، گواهی عدم امکان سازش زوجین را برای اجرای صیغه طلاق صادر کرده است، لکن اجرای صیغه را منوط به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه، اعم از مهریه و نفقه و اجرت‌المثل کرده است. به نظر می‌رسد دادگاه مذکور در صورت استحقاق زوجه به حق‌الزحمه ایام زوجیت بایست ابتدا از طریق تصالح نسبت تأمین خواسته زوجه اقدام می‌کرد و در صورت عدم امکان تصالح، به دنبال شروط مالی احتمالی در سند ازدواج می‌رفت. به همین دلیل در ادامه رسیدگی که به صورت مشروح در دادنامه شماره ۳۱۴ مورخ ۸۱/۹/۱۸ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور مضبوط است، این قسمت از رأی مورد ایراد قرار گرفته است.

۴-۱-۲- وجود شرط در خصوص امور مالی

منظور از وجود شرط در امور مالی، ضمن عقد و یا عقد خارج لازم، در صورت به بن بست رسیدن تلاش دادگاه برای تصالح بر روی میزان حق الزحمه کارهایی که زن خارج از وظیفه شرعی خود انجام داده است، شرطی است که تکلیف کارهای خانه و حق الزحمه و اجرت آن کارها را روشن کرده باشد. بدیهی است چنانچه بین زوجین در خصوص دستمزد و اجرت کارها از قبیل امور خانه و حتی شیردادن به کودک توافقی صورت گرفته باشد، دادگاه طبق آن عمل می‌کند. قرار دادن عمل به شرط ضمن عقد بعد از تصالح، برخلاف اراده زوجین مبنی بر تعیین تکلیف مسائل مالی با عمل به شرط ضمن عقد است. وقتی زوجین طی شروط ضمن عقد ازدواج و یا به صورت عقد خارج لازم، نسبت به امور مالی تصمیم‌گیری کرده باشند، باید ابتدا محاکم به آن عمل کنند و در غیر این صورت تلاش برای تصالح پسندیده است. وجود شرط تنصیف در سند ازدواج می‌تواند قرینه‌ای باشد بر توافقی که در خصوص امور مالی بین زوجین مقرر شده است. این شرط که بنا به دستور شورای عالی قضایی در سال شصت و یک در سند ازدواج گنجانده شد، مقرر می‌کند که اگر مرد بدون عذر موجه اقدام به مطلقه کردن همسرش کند باید تا نصف داراییهایی را که در زمان زوجیت به دست آورده، به طور مجانی به زن تملیک کند.

برابر دادنامه شماره ۸۱/۵/۲۳-۱۴۸ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور، مطالبه اجرت‌المثل با توجه به شرط تنصیف رد شده است. دادنامه مذکور، این قسمت از دادنامه شعبه ۲۶ دادگاه تجدید نظر به شماره ۲۴۲۲ - ۷۹/۱۱/۴ را به شرح زیر تأیید کرده است: «... ثانیاً در خصوص اجرت‌المثل نیز با توجه به تاریخ وقوع نکاح فی مابین و بودن شرط تنصیف در دارایی مرد حین العقد که به امضای طرفین رسیده، موردی جهت مطالبه اجرت‌المثل نیست...».

شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در قسمتی از رأی خود آورده است: «دادنامه فرجام خواسته... از لحاظ مطالبه اجرت‌المثل با توجه به شرط تنصیف دارایی زوج در عقدنامه «ناظر به تبصره ۶ ماده واحده مبنی بر عمل به شرط در خصوص امور مالی در این صورت» منطبق با موازین قانونی بوده و ابرام می‌شود...».

در عین حال نظریه اقلیت در دادنامه مذکور، شرط تنصیف را با کارهای زوجه بی‌ارتباط می‌داند. در قسمتی از نظر مذکور آمده است: «... لکن آنچه که به عنوان شرط نصف دارایی مورد بحث است به هیچ وجه ارتباطی با کارهای زوجه در خانه ندارد و حتی اگر هم فرض شود نصف دارایی زوج مذکور در شرط مزبور مقید به همکاری و کمک زوجه است، باز هم موضوع این همکاری از عنوان کارهای انجام شده در خانه جدا می‌باشد، زیرا در مسأله دارایی زوج از ناحیه وی اقدام [به] به‌دست



آوردن اموالی می‌شود که در موضوع کارهای زوجه در داخل خانه مسأله به دست آوردن اموال مطرح نیست. بنابراین مسأله نصف دارایی در عنوان شرط ضمن العقد موضوع تبصره ۶ فوق‌الاشاره نمی‌گنجد...».

شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور، رأی شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان گیلان را که به موجب دادنامه شماره ۲۳۹ - ۸۱/۲/۲۹ تجدیدنظر خواهی وکیل زوجه را مبنی بر درخواست اظهار نظر در خصوص اجرت‌المثل یا نخله رد کرده بود نقض کرده است. مستفاد از دادنامه شماره ۵۶۳ - ۸۱/۱۲/۷ صادره از شعبه فوق‌الذکر، اظهار نظر در خصوص حقوق مالی زوجه از قبیل اجرت‌المثل و یا نخله برابر مفاد تبصره‌های ۳ و ۶ ماده واحده نفیاً و اثباتاً ضروری است و وجود شرط تنصیف خصوصاً در جایی که مالی برای معرفی به دادگاه وجود ندارد، کافی برای رد درخواست زوجه در خصوص اجرت‌المثل یا نخله نیست.

به موجب دادنامه شماره ۱۵۰ - ۸۱/۲/۴ صادره از شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی به دلیل فقدان دارایی برای زوج و عدم امکان عمل به شرط تنصیف، برای زوجه نخله تأیید شده است. در قسمتی از دادنامه مذکور آمده است: «... با نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته در قسمت عمل به شرط تنصیف دارایی به لحاظ فقدان آن، النهایه توجهاً به موقعیت اجتماعی زوجین و طول مدت زوجیت طرفین و وضعیت شغلی و مالی زوج که از امکانات و رفاه نسبی بالایی برخوردار است... زوج را محکوم به پرداخت پنجاه میلیون ریال از باب نخله در حق زوجه قبل از اجرای صیغه طلاق می‌نماید...».

در حالی شعبه هفتم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۲۸۵ - ۸۱/۸/۱، دادنامه فرجام خواسته فوق را ابرام کرده است که برابر بند «الف» از تبصره شش، ابتدا باید اجرت‌المثل تعیین گردد. تعیین نخله، با توجه به سنوات زندگی مشترک، نوع کارها و وسع مالی زوج در بند «ب» در مواردی غیر از بند «الف» تجویز شده است. دادنامه‌های شماره ۳۲ - ۸۱/۱/۲۸ و ۴۵۲ - ۸۱/۱۰/۱۵ تعیین نخله را بدون پرداختن به اجرت‌المثل نقض کرده‌است.

۴-۲- محاسبه اجرت‌المثل

برابر قسمت «الف» از تبصره شش، در صورتی که تأمین خواسته زوجه، مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و همچنین فقدان شرط در خصوص امور مالی از قبیل شرط تنصیف و یا عدم امکان اجرای شرط به دلیل عدم وجود دارایی برای زوج، دادگاه با لحاظ شرایطی،

اجرت‌المثل را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند. در موارد متعددی، آرای صادر از محاکم بدوی و یا تجدید نظر به دلیل عدم تعیین اجرت‌المثل، ضمن حکم نقض شده است.

در قسمتی از دادنامه شماره ۴۶۴-۸۱/۶/۱۱ صادر از شعبه نهم دیوان عالی کشور آمده است: «... تعیین اجرت‌المثل ضمن حکم و مطابق با ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و مطابق تبصره شش آن در مجمع تشخیص مصلحت نظام، الزامی بوده و ضرورت داشته...».

در یک دادنامه دیگر، صادر از شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور به شماره ۵۶۳-۸۱/۱۲/۷، رأی دادگاه تجدیدنظر از این حیث که بدون تعرض به اجرت‌المثل زوجه، دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید کرده است، نقض و به شعبه دیگر ارجاع شده است. در قسمتی از دادنامه مذکور آمده است: «... با عنایت به اینکه دادگاه بدوی علی‌رغم تقاضای زوجه و وکیل وی نسبت به اجرت‌المثل کارکرد زوجه، برخلاف مفاد تبصره‌های ۶ و ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و نیز ماده واحده قانون تفسیر تبصره‌های فوق‌الذکر مصوب ۷۳/۶/۳ تشخیص مصلحت نظام نفاً یا اثباتاً اظهار نظری نکرده و در فرض عدم اثبات اجرت‌المثل در خصوص نطفه (موضوع بند «ب» تبصره ۶ فوق‌الاشاره) نیز رسیدگی و اظهارنظر ننموده و مرجع تجدیدنظر بدون تعرض به آن، دادنامه تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید نموده است، لذا رأی فرجام خواسته قابلیت ابرام ندارد...».

دادنامه شماره ۶۰ - ۸۱/۲/۱۴ صادره از شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور نیز ضرورت تصمیم‌گیری دادگاه تجدیدنظر را نسبت به اجرت‌المثل و نطفه مورد تأکید قرار داده است.

دادگاه، میزان اجرت‌المثل را پس از احراز استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل، با توجه به طول مدت زناشویی و نوع کاری که زوجه خارج از تکالیف شرعی خود به دستور زوج انجام داده است رأساً یا با ارجاع امر به کارشناس یا خبره محلی (در صورت نبودن کارشناسی رسمی)، تعیین می‌کند [۴۷، ص ۱۴۵]. کارشناس نیز با توجه به حداقل دستمزد، موضوع آیین‌نامه حداقل دستمزد مصوب ۵۳/۳/۱۹ شورای عالی کار [۴۸] و حداقل دستمزدهای اعلامی بعدی، و با لحاظ تغییر شاخص قیمت کالا برای هر سال، یا روش متوسط دستمزد اولین روز (آغاز زندگی مشترک) با آخرین دستمزد (پایان زندگی مشترک) و یا تعیین اجرت‌المثل جداگانه برای هر سال، میزان اجرت‌المثل را تعیین و اعلام می‌کند.

به دلیل عدم تبعیت کارشناسان از ضابطه‌ای روشن در تعیین اجرت‌المثل، شاهد اظهارنظرهای کارشناسی متفاوت هستیم. در دادنامه ۳۶۲۹ - ۸۰/۱۰/۲۷ صادره از شعبه ۱۷۲۷ دادگاه عمومی تهران، برای مدت چهار سال زندگی، مبلغ پانصد هزار تومان اجرت‌المثل تعیین شده؛ اما در دادنامه شماره ۴۴۲ - ۸۱/۴/۴ صادره از شعبه دوم تجدیدنظر استان قم برای مدت نه سال فقط سیصد هزار



تومان نحلّه تعیین شده که به دلیل عدم توجه به موضوع اجرت‌المثل، طی دادنامه شماره ۴۵۲ - ۸۱/۱۰/۱۵ شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور نقض شده است. در شعبه ۱۷۰۲ طی دادنامه ۱۲۹۰ - ۷۸/۱/۲۲-۱۵۵ دادنامه شماره ۹ میلیون تومان و در دادنامه شماره ۷۸/۱/۲۲-۱۵۵ برای مدت بیست سال زندگی مشترک ۹ میلیون تومان و در دادنامه شماره ۷۸/۱/۲۲-۱۵۵ برای هر ماه پنج هزار تومان اجرت‌المثل تعیین شده است. اگرچه هر کارشناس با توجه به میزان کارهایی که زوجه در ایام زناشویی انجام می‌دهد و سایر شرایط از جمله شرایط اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی اجرت‌المثل را تعیین می‌کند، لکن تبعیت کارشناسان از ضابطه‌ای روشن به منظور حصول رویه‌ای واحد، ضروری می‌نماید.

۴-۲-۱- تقاضای طلاق توسط مرد

به صراحت قسمت «الف» تبصره شش، شرط محاسبه اجرت‌المثل از طریق دادگاه و حکم به آن، این است که درخواست طلاق از طرف زوجه طرح نشده باشد. همان‌گونه که گفته شد [قسمت ۴-همین نوشته] امکان مطالبه حق‌الزحمه در صورتی که زن درخواست طلاق کرده باشد، با اطلاق صدر تبصره شش از طریق تصالح، یا عمل به شرط مالی (با رضایت شوهر) و یا برابر ماده ۳۳۶ قانون مدنی وجود دارد، اما محاسبه اجرت‌المثل منوط به درخواست طلاق از طرف مرد شده است. برابر دادنامه شماره ۱۱۰۱-۷۹/۶/۲۸ شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان چهارمحال و بختیاری، رأی شعبه دوم دادگاه عمومی بروجن به شماره ۷۹/۲/۷-۱۰۲ مبنی بر تعیین اجرت‌المثل برای زنی که به دلیل عسر و حرج تقاضای طلاق کرده است، نقض شده است. در قسمتی از دادنامه آمده است: «... اعتراض تجدیدنظر خواه فقط در مورد اجرت‌المثل دوران زندگی مشترک وارد است، زیرا طلاق ناشی از درخواست زوجه است و این قسمت از دادنامه به استناد تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نقض می‌گردد...».

۴-۲-۲- طلاق ناشی از عدم انجام وظایف همسری و یا سوء رفتار زن نباشد

مبنای فقهی اجرت عمل زن که در تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، تحت عنوان حق‌الزحمه، اجرت‌المثل و نحلّه آمده قاعده فقهی احترام - مستند به بنای عقلا و روایات معتبر - است [قسمت ۲-۲-۳ همین نوشته]. منوط کردن محاسبه و پرداخت اجرت‌المثل به موردی که طلاق ناشی از عدم انجام وظایف همسری و یا سوء رفتار زوجه نباشد، دلیلی ندارد. این قسمت از مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام به جلوگیری از احتمال سوء استفاده زوجه از این موقعیت [۴۶، ص ۴۸]

توجیه شده است. صرف نظر از توجیه مذکور که به نظر نویسنده هم کافی به نظر نمی‌رسد، در آرای دیوان عالی کشور در سالهای اخیر هم سوء رفتار زوجه و یا تخلف از وظایف همسری مانعی برای تعیین اجرت‌المثل نبوده است. دادنامه شماره ۱۰۴۰-۸۰/۶/۱۷-شعبه ۹ تجدیدنظر استان فارس، در تأیید یک قسمت و اصلاح قسمت دیگری از دادنامه شماره ۱۳۸۷-۷۹/۱۱/۲۷ صادر از محاکم بدوی استان فارس، در حالی صادر شده که تقاضای طلاق به دلیل ترک زندگی توسط زن و عدم تمکین مطرح شده است. شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور رأی مذکور را به دلیل تعیین نخله قبل از محاسبه اجرت‌المثل، نقض کرده است.

علی‌رغم تقدیم دادخواست توسط مرد، به‌خواسته طلاق به طرفیت زوجه‌اش، به دلیل رفتار و کردار نامطلوب زوجه و عدم تمکین وی و صدور حکم طلاق به دلیل عدم امکان ادامه زندگی، در دادنامه ۱۰۲۴ صادر از شعبه هفتم دادگاه عمومی یزد، شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر، پس از ارجاع امر به کارشناس، به موجب دادنامه شماره ۱۰۰۷-۲۵۱-۸۱/۶/۱۴ زوج را مکلف به پرداخت نخله کرده است. شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور پس از تغییر عنوان نخله به اجرت‌المثل، دادنامه صادر از دادگاه تجدیدنظر را ابرام کرده است.

۳-۲-۴- دستور زوج

عرف جامعه ایرانی متکی به دستور و یا حداقل تقاضا و درخواست و در بعضی از صور، اذن شوهر در انجام کارهای خانه است. برابر ماده ۳۳۶ قانون مدنی، انجام عمل به امر دیگری، در صورتی که عرفاً برای آن عمل اجرت باشد و یا آن شخص خود را مهیای عمل کرده باشد، موجب استحقاق اجرت برای عامل می‌شود [بند ۱-۳-۳ همین نوشته]. اگرچه فقها در صورت انکار زوج، اثبات امر را برعهده زوجه گذاشته‌اند [۱، ۴؛ ص ۵؛ ۹، ص ۷۶؛ ۲۸، ص ۳۰۲]، اما در آرای که از سال ۷۹ تا ۸۲ در زمینه اجرت‌المثل در شعب دیوان عالی کشور مورد نقض یا ابرام قرار گرفته، به موردی که مرد منکر دستور و یا اذن به زن به انجام کارهای خانه باشد، بر نخوردیم. بنابراین، ادعای زن به دستور دادن زوج و در مقابل، سکوت وی و قبول انجام عمل، موجب توافق طرفین در تأدیه اجرت است [۱۹، ص ۳۳۶؛ ۷، ص ۴۱۳؛ ۳۰، ص ۵۰۰].

۴-۲-۴- مجانی نبودن عمل

تبرعی نبودن کارهای زن در خانه که حسب مورد مستلزم حق‌الزحمه، اجرت‌المثل و یا نخله است به



صرف ادعای زن توسط محاکم پذیرفته است. صدور آرای متعدد در محاکم بدوی و تأیید آن در محاکم تجدیدنظر و دیوان، حاکی از عدم وجود قصد تبرع از طرف زن است.

دادگاه بابلسر به موجب دادنامه ۳۶۳-۸۰/۳/۲۸ حکم به پرداخت اجرت‌المثل، طبق نظریه کارشناس کرده است. شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران، به موجب دادنامه شماره ۹۳۸-۸۰/۸/۲ عیناً رأی دادگاه بدوی را تأیید کرده و دیوان عالی کشور نیز به موجب دادنامه ۱۶۲-۸۱/۴/۱۹ دادنامه فرجام خواسته را ابرام کرده است.

در عین حال، استدلال شعبه ۱۷۱۹ دادگاه عمومی تهران، در دادنامه شماره ۱۷۶۴-۸۰/۶/۱۷ برابر شرح آتی، دارای خدشه است: «... در خصوص میزان اجرت‌المثل اصولاً پرداخت اجرت‌المثل مستلزم احراز قصد عدم تبرع در انجام امور زندگی از سوی زوجه در دادگاه می‌باشد و با توجه به وضعیت اخلاقی و اجتماعی جامعه ایران و اینکه به نظر، زوجه در انجام اموری که شرعاً موظف به انجام آن نیست، هیچگاه قصد عدم تبرع و اخذ دستمزد نمی‌نماید و عرفاً نیز هیچ زنی از شوهرش تقاضای وجه بابت این‌گونه کارها نمی‌کند با عنایت به لحاظ شرایطی که برای اخذ اجرت‌المثل در ماده واحده مقرر شده است، حکم به پرداخت اجرت‌المثل شرعاً صحیح نیست و اصلاً دادگاه از کجا احراز نماید که زن برای این‌گونه کارها قصد تبرع نداشته است. بنابراین با عنایت به محتویات پرونده، دعوای اجرت‌المثل غیرثابت تشخیص، بر بطلان آن حکم صادر و اعلام می‌گردد. نظر به اینکه با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسیع مالی زوج و اینکه شرعاً پرداخت نحله در هنگام طلاق پیش‌بینی شده است فلذا محکمه به استناد بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۷۱ زوج را به پرداخت مبلغ شصت میلیون ریال نحله در حق زوجه محکوم می‌نماید».

بردادنامه فوق چند اشکال وارد است:

اول) در صورت تردید در مورد تبرعی بودن یا نبودن اعمال هر عاملی از جمله زن در انجام کارهای خانه، قول عامل مقدم است، زیرا عامل به نیت خود از هر کسی بصیرتر است [۱۹، ص ۳۳۷]. در مقام اختلاف بین زن و شوهر در مورد تبرعی بودن یا نبودن عمل، در صورت فقدان قرینه بر اثبات آن، به دلیل اصل عدم تبرع، قول عامل (زن) پذیرفته می‌شود و مدعی تبرعی بودن عمل باید ادعای خود را اثبات کند [۲۵، ص ۱۱۳؛ ۲۸، ص ۳۰۰؛ ۴۱، ص ۵؛ ۳۶، ص ۴۷]. با این توضیح اظهارنظر دادگاه مبنی بر شرعی نبودن حکم به پرداخت اجرت‌المثل مخدوش است.

دوم) ماهیت نحله مندرج در بند «ب» تبصره شش نیز به اجرت‌المثل نزدیک است، چرا که با نوع

کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام می‌دهد و سنوات زندگی مشترک مقید شده است. در عین حال، ملاک دیگری که برای تعیین نحلّه توسط قانونگذار تعیین شده، وسع مالی زوج است. **سوم)** چنانچه استدلال مندرج در دادنامه فوق را بپذیریم، در هیچ مورد نمی‌توانیم حکم به پرداخت اجرت‌المثل کنیم و عملاً بند «الف» تبصره ۶ مهمل و بلا استفاده خواهد ماند؛ در حالی که با پذیرش قول زن مبنی بر تبرعی نبودن کارهایی که در خانه شوهر انجام داده، آرای متعددی در شعبات بدوی صادر و در محاکم تجدیدنظر و دیوان عالی کشور تأیید شده است. دادنامه‌های ۶۰-۸۱/۲/۱۴-۱۶۲-۸۱/۴/۱۹-۲۵۱-۸۱/۶/۱۴ صادر از شعبه ۱۵ و دادنامه شماره ۱۹۸-۱۹۷-۸۱/۳/۲۲ صادره از شعبه ۹ دیوان عالی کشور، با تأکید بر پرداخت اجرت‌المثل صادر شده است.

۳-۴- بخشش (نحلّه)

۳-۴-۱- نحلّه در طول اجرت‌المثل

آرای صادر در زمینه بخشش که با قید توضیحی توسط قانونگذار در بند «ب» تبصره ۶ در آرای محاکم به نحلّه معروف شده است، وقتی مورد تأیید دیوان عالی کشور قرار گرفته است که در طول اجرت‌المثل به آن توجه شده باشد.

در قسمتی از دادنامه شماره ۳۲-۸۱/۱/۲۸-شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور آمده است: «... رأی دادگاه نسبت به نحلّه صحیح نیست، زیرا در مورد پرونده مورد بحث طبق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق اقدام نگردیده است، چه اینکه رسیدگی به اجرت‌المثل مقدم بر نحلّه بوده است و در فرض ثبوت اولی نوبت به دومی نمی‌رسد».

همچنین در دادنامه شماره ۴۵۲-۸۱/۱۰/۱۵-شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور آمده است: «... صرف‌نظر از اینکه قبل از عدم اثبات و استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل، تعیین نحلّه جهت مشارالیه‌ها مورد نداشته است...».

شعبه دوم دادگاه عمومی سنقر به موجب دادنامه شماره ۷۸۸-۸۰/۷/۲۸ برای زوجه از بابت نحلّه، سالیانه پنجاه هزار تومان برای مدت هفت سال تعیین کرده و شعبه چهارم تجدیدنظر استان طی دادنامه شماره ۲۵۷-۸۱/۳/۱۳ با اصلاحاتی در سایر قسمتها، رأی را تأیید کرده است، لکن دیوان عالی کشور دادنامه‌های صادر توسط دادگاههای بدوی و تجدیدنظر را در این قسمت نقض کرده است: «... ثانیاً با عنایت به این که حق نحلّه در طول اجرت‌المثل کارکرد زوجه می‌باشد و قبل از احراز



عدم استحقاق مشارالیه نسبت به اجرت‌المثل نوبت به نحله نمی‌رسد، تعیین نحله و مورد حکم قرار دادن آن در ما نحن فیه و در وضعیت حاضر، مغایر بندهای «الف» و «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق می‌باشد...».

در هر حال و با فرض عدم ثبوت اجرت‌المثل، دادگاه مکلف به تعیین نحله است. عدم استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل، مانع از تعیین نحله نیست. دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۸۱/۲/۱۴-۶۰ رأی دادگاه تجدیدنظر را که مؤید دادنامه صادره از دادگاه بدوی مبنی بر عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه است، مورد خدشه قرار داده است. عدم اظهارنظر محاکم بدوی و تجدیدنظر در خصوص اجرت‌المثل و یا نحله موجب نقض دادنامه صادر گردیده است. در قسمتی از دادنامه شماره ۸۱/۱۲/۷-۵۶۳ شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور آمده است: «با توجه به محتویات پرونده و با عنایت به اینکه دادگاه بدوی علی‌رغم تقاضای زوجه و وکیل وی نسبت به اجرت‌المثل کارکرد زوجه برخلاف تبصره‌های ۳ و ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و نیز ماده واحده قانون تفسیر تبصره‌های فوق‌الذکر ... نفیاً یا اثباتاً اظهارنظری نکرده و در فرض عدم اثبات اجرت‌المثل در خصوص نحله (موضوع بند «ب» تبصره ۶ فوق‌الاشاره) نیز رسیدگی و اظهارنظر ننموده و مرجع تجدیدنظر بدون تعرض به آن، دادنامه تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید نموده است، لذا رأی فرجام خواسته قابلیت ابرام ندارد...».

۴-۳-۲- ضوابط تعیین نحله

توجه به سنوات زندگی مشترک، نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج از جمله نکاتی است که هنگام تعیین نحله مورد توجه دادگاه قرار می‌گیرد. بدیهی است بین کسی که سالهای زیادی در خانه شوهر به کارهای دشوار مشغول بوده و کسی که در مدت کمی با کمترین میزان کار در خانه اشتغال داشته است، باید تفاوت قائل شد.

در دادنامه شماره ۸۱/۲/۴-۱۵۰ شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی، نحله با توجه به موقعیت اجتماعی زوجین و طول مدت زوجیت و امکانات و رفاه نسبی زوج تعیین شده است: «...النهاییه توجهاً به موقعیت اجتماعی زوجین و طول مدت زوجیت طرفین و وضعیت شغلی و مالی زوج که از امکانات و رفاه نسبی بالایی برخوردار است و اقدام به طلاق نیز از سوی زوجه صورت نگرفته و تقصیر زوجه نیز در اقدام به اطلاق احراز نگردیده است، زوج را محکوم به پرداخت پنجاه میلیون ریال از باب نحله در حق زوجه قبل از اجرای صیغه طلاق می‌نماید...».

همان‌گونه که در بند قبل بیان شد، در صورت وجود شرایط پرداخت اجرت‌المثل، دیگر موجبی برای تعیین نحلّه باقی نمی‌ماند. دادگاه ابتدا باید نسبت به اجرت‌المثل نفیاً یا اثباتاً اظهارنظر نماید. در صورت عدم استحقاق اجرت‌المثل، دادگاه برابر بند «ب» تبصره شش میزان نحلّه را تعیین می‌کند. دیوان عالی کشور در دادنامه‌های شماره ۴۵۲-۸۱/۱۰/۱۵ و ۵۶۸-۸۱/۱۲/۲۴ دادنامه‌های محاکم بدوی را به همین دلیل رد کرده است.

۵- نتیجه‌گیری

۱. استقلال کامل مالی و آزادی در کسب و تصرف زن در اموال خود، در حقوق اسلام و ایران شناخته شده است.
۲. زوجه استحقاق دریافت حق‌الزحمه کارهایی را که خارج از وظیفه شرعی و قانونی در خانه انجام می‌دهد دارد.
۳. مهمترین وظیفه زن در زندگی زناشویی، تمکین و مقدمات تمکین است.
۴. شرایط دریافت حق‌الزحمه و ترتیبات آن به موجب تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، اموری از قبیل مطالبه حق‌الزحمه توسط زوجه، انجام کارهایی خارج از وظیفه شرعی، انجام کارها به دستور و یا تقاضای زوج، مستند نبودن تقاضای طلاق توسط مرد به تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زوجه و قصد عدم تبرع توسط زوجه است.
۵. اثبات صدور دستور از طرف زوج در انجام کارهای خانه، به استناد اصل عدم (امر) به عهده زوجه و اثبات تبرعی بودن کارهای انجام گرفته توسط زوجه، با استناد به اصل عدم تبرع، به عهده زوج است.
۶. محاکم به موجب قانون، موظف به رسیدگی به خواسته زوجه مبنی بر تعیین اجرت‌المثل و اظهارنظر در مورد آن (تأیید اجرت‌المثل یا رد آن) هستند. در فرض عدم اثبات اجرت‌المثل، دادگاهها ملزم به رسیدگی و اظهارنظر در خصوص نحلّه هستند.
۷. در صورت تقاضای طلاق از طرف زوجه، محاکم به موجب تبصره شش، حکم به عدم استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل داده‌اند.
۸. برابر اصول کلی، اختصاص حق‌الزحمه به مواردی که تقاضای طلاق توسط زوجه است و یا مواردی که پس از فوت و حتی در مدت زوجیت، زن تقاضای حق‌الزحمه کند، مانعی ندارد.
۹. به دلیل عدم تبعیت کارشناسان از ضابطه‌ای روشن در تعیین اجرت‌المثل، شاهد اظهارنظرهای کارشناسی متفاوت هستیم.



۱۰. محاکم به اجرای شرط ضمن عقد تنصیف دارایی زوج، مندرج در سند ازدواج، توجه کافی مبذول نمی‌دارند.

۶- منابع

- [۱] شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی، تهران، انتشارات طه، ۱۳۷۵.
- [۲] کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج ۱، چ ۶، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- [۳] طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۴، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، بی‌تا.
- [۴] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران، انتشارات صدرا، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- [۵] محقق داماد، سیدمصطفی، حقوق خانواده، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۵.
- [۶] صفایی، حسین و امامی، اسداله، حقوق خانواده، ج ۱، چ ۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- [۷] امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۴، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
- [۸] حائری شاه‌باغ، علی، شرح قانون مدنی، ج ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
- [۹] صافی گلپایگانی، لطف‌اله، جامع‌الاحکام، ج ۲، قم، دفتر نشر آثار، ۱۳۸۲.
- [۱۰] ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج ۱، چ ۱۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- [۱۱] دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، (چاپ اول از دوره جدید)، ۱۳۷۲.
- [۱۲] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، تهران، بنیاد استاد، ۱۳۵۷.
- [۱۳] کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (معاملات معوض - عقود تملیکی)، چ ۳، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۳.
- [۱۴] قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
- [۱۵] رضایی، محمد، واژه‌های قرآن، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۸۱.
- [۱۶] مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیرنمونه، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.

- [۱۷] الجیلانی القمی، میرزا ابوالقاسم، جامع‌الشتات، ج ۲، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.
- [۱۸] الخمینی، روح‌اله، تحریرالوسیله، چ ۲، ج ۲، قم، دارالعلم، بی‌تا.
- [۱۹] صاحب جواهر، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۳۱، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۶.
- [۲۰] شهید ثانی، زین‌الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، بیروت: دارالعالم الاسلامی، بی‌تا.
- [۲۱] محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ ۳، ج ۲، قم، دارالتفسیر، ۱۴۲۵ هـ. ق.
- [۲۲] فخرالمحققین، حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد، چ ۱، ج ۳، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۹ هـ. ق.
- [۲۳] القدیری، محمدحسن، الاجاره، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- [۲۴] حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، چ ۵، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- [۲۵] طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، ج ۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ هـ. ق.
- [۲۶] انصاری، مرتضی، المکاسب، چ ۵، ج ۳، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ هـ. ق.
- [۲۷] فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل‌الشریعه فی شرح تحریرالوسیله (الاجاره)، قم، مرکز فقه‌الائمہ الاطهار (ع)، ۱۴۲۳ هـ. ق.
- [۲۸] هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الاجاره، ج ۲، قم، مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳ هـ. ق.
- [۲۹] خویی، ابوالقاسم؛ مستندالعروة الوثقی، ج ۱، مقرر مرتضی بروجردی، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۶۵.
- [۳۰] کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (ضمان قهری - مسؤولیت مدنی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- [۳۱] _____، حقوق مدنی (مشارکتها، صلح، عطایا)، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
- [۳۲] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشّی قانون مدنی، چ ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲.
- [۳۳] ره‌پیک، حسن، حقوق مدنی (الزامات بدون قرارداد)، چ ۲، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۶.



- [۳۴] قاسم‌زاده، سیدمرتضی و ره‌پیک، حسن و کیایی، عبدالله، تفسیر قانون مدنی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- [۳۵] کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی(ره)، قم، انتشارات شکوری، بی‌تا.
- [۳۶] فاضل لنکرانی، محمد، جامع‌المسائل، چ ۱۱، ج ۱، قم، مطبوعاتی امیر، بی‌تا.
- [۳۷] ———، جامع‌المسائل، چ ۵۰، ج ۲، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۰.
- [۳۸] مکارم‌شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، چ ۲، ج ۱، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، ۱۳۸۱.
- [۳۹] ———، استفتائات جدید، چ ۳، ج ۲، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، ۱۳۸۱.
- [۴۰] گلپایگانی، سیدمحمد رضا، مجمع‌المسائل، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم، بی‌تا.
- [۴۱] ———، مجمع‌المسائل، ج ۵، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- [۴۲] صانعی، یوسف، مجمع‌المسائل، ج ۱، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۷۶.
- [۴۳] ———، مجمع‌المسائل، ج ۲، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۱.
- [۴۴] مجموعه آرای فقهی در امور اخلاقی (تکاح ۲)، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (مرکز تحقیقات فقهی)، ۱۳۸۲.
- [۴۵] الطباطبایی الحکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ هـ.ق.
- [۴۶] محمدی، مرتضی، «طلاق و سهم زن از زندگی مشترک»، نامه مفید، س ۱۰، ش ۴۳، (مرداد و شهریور ۱۳۸۳).
- [۴۷] قوانین و مقررات خانواده، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۸۳.
- [۴۸] روزنامه رسمی کشور، شماره‌های ۸۵۷۴-۳/۲۸-۵۳ و ۴۲۳-۸/۲۸-۷۰.